

عنايات امام حسين عليه السلام به عزاداران و زائران

حجت الاسلام والمسلمين عبدالكريم پاك نيا*

اشاره

اي سايات فتاده به روى سرم حسين
لطفى كه كرده اى تو به من مادرم نكرد
يادم نمى رود كه همه عزتم تويى
معناى واقعى اصول الكرم حسين
اي مهربان تر از پدر و مادرم حسين
من پاى سفره تو شدم محترم حسين

سخن از عنايات، كرامات و الطاف حضرت اباعبدالله عليه السلام به دوست داران و زائران و پناهندگانش به گستردگى و وسعت عالم هستى مجال مى خواهد؛ چراكه عنايات آن بزرگوار در همه زمان ها و مكان ها جارى و سارى بوده است و مردم همچنان به لطف و اراده حضرت پروردگار در ادامه تاريخ، شاهد عنايات و كرامات ايشان خواهند بود. رسول مكرم اسلام صلى الله عليه وآله فرمود: «أَحَبُّ إِلَهِي مَنْ أَحَبَّ اللَّهُ مِنْهُ أَحَبَّ حُسَيْنًا؛^۱ خدای متعال دوست دارد کسی که حسین را دوست داشته باشد».

وجود انواع سختی ها و موانع راه و مشکلات برای رسیدن به كمال و رشد واقعى در اين عالم، نیاز مردم به كشتى نجات را روشن تر مى نماياند. به طور كلى اگر تمسك به كرامات و عنايات اولیای الهی نباشد، خطرات زيادى در راه رسیدن به مقصد حقيقى انسان را تهديد مى كند.

طی این مرحله بی مهرهی خضر مکن
ظلمات است بترس از خطر گمراهی

به همين دليل رسول گرامی اسلام صلى الله عليه وآله فرمود: «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ؛^۲

همانا حسين چراغ هدايت و كشتى نجات است».

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبليغات اسلامى.

۱. ابراهيم بن محمد جوينى، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲. هاشم بحرانی، مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، ج ۴، ص ۵۲. در منابع روايى ديگر آمده است: «إِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَلَى يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ مِصْبَاحٌ هَادٍ وَ سَفِينَةٌ نَجَاةٌ»: در طرف راست عرش نوشته شده است: حسين چراغ هدايت و كشتى نجات است (امين الاسلام فضل بن حسن طبرسى، إعلام الورى، ص ۴۰۰).

از صدر اسلام تا کنون تمام کائنات از عنایات وجود مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام بهره‌مند شده‌اند. این عنایات به اندازه‌ای است که درباره آن آثار و کتب متعددی به رشته تحریر درآمده و مقالات فراوانی نگارش شده است؛ بنابراین برای رسیدن به مقصد حقیقی باید همواره خود را در معرض عنایات حضرات معصومین علیهم السلام به‌ویژه حضرت سیدالشهداء علیه السلام قرار دهیم تا از مسیر حق منحرف نشویم.

در این نوشتار بخشی از عنایات آن حضرت به عزاداران، زائرین، مشتاقان و پناهندگانش را بازگو می‌کنیم.

یک: عنایت به بانوی یزدی

محدث قمی می‌نویسد: حاج محمدعلی یزدی - که مرد فاضل و صالحی بود - همسایه‌ای داشت که از کودکی با هم بزرگ شده بودند و نزد یک معلم می‌رفتند تا آنکه رفیقش بزرگ شد و به عشقاری (باج‌گیری و پول زورگرفتن) مشغول شد و پس از آنکه از دنیا رفت، در نزدیکی همان مقبره‌ای که حاج محمدعلی یزدی شب‌ها در آن بیتوته می‌کرد، دفن شد.

حاج محمدعلی چند روز پس از فوتش او را در خواب می‌بیند که در ظاهری نیکوست و جایگاهش خوب است؛ پس از او پرسید: من از کارهای تو در دنیا خیر داشتم و احتمال نمی‌دادم که این مقام تو باشد؛ زیرا مقتضای شغل تو جز عذاب نبود. بگو با کدام عمل به این درجه و مقام رسیدی؟ گفت: همین طور است که تو می‌گویی، من از روزی که از دنیا رفتم، به بدترین نوع عذاب گرفتار بودم تا اینکه دیروز همسر استاد اشرف حداد را در این مکان دفن کردند. امام حسین علیه السلام در شب وفات او سه مرتبه او را زیارت کرد و در مرتبه سوم امر فرمود که عذاب را از این قبرستان بردارند، آن‌گاه حال ما نیکو شد و در وسعت و نعمت الهی افتادیم. از خواب بیدار شدم و به جستجوی استاد اشرف حداد پرداختم. او را در بازار آهنگران یافتم و از او پرسیدم: تو همسری داشتی؟ گفت: بله، دیروز وفات کرد و او را در فلان مکان دفن کردم. گفتم: او به کربلا رفته بود؟ گفت: نه. گفتم: مصایب آن حضرت را ذکر می‌کرد؟ گفت: نه. گفتم: مجلس تعزیه‌داری داشت؟ گفت: نه. آن‌گاه پرسید: دنبال چه هستی؟ خوابم را برایش بازگو کردم، گفت: آن زن مرتب زیارت عاشورا می‌خواند.^۱

۱. شیخ عباس قمی، کلبات مفاتیح الجنان: فضیلت زیارت عاشورا، ص ۴۶۳.

دو: عنايت به زائران سامرا

آيت الله حاج شيخ عبدالكريم حائري مؤسس حوزه علميه قم فرمود: اوقاتي كه در سامرا مشغول تحصيل علوم ديني بودم، اهل سامرا به بيماري وبا و طاعون مبتلا شدند و همه روزه عده‌اي مي‌مردند. روزي در منزل استادم مرحوم سيد محمد فشاركي، عده‌اي از اهل علم جمع بودند. ناگاه مرحوم آقا ميرزا محمدتقي شيرازي (ميرزاي دوم) تشريف آوردند و صحبت از بيماري وبا شد كه همه در معرض خطر هستند. مرحوم ميرزا فرمود: «اگر من حكمي بكنم، آيا لازم است انجام شود يا نه؟» همه اهل مجلس پاسخ دادند: بله. فرمود: «من حكم مي‌كنم كه شيعيان سامرا، از امروز تا ده روز همه مشغول خواندن زيارت عاشورا شوند و ثواب آن را به روح نرجس خاتون، والده ماجده حضرت حجة بن الحسن عليه السلام هديه كنند تا اين بلا از آنان دور شود». اهل مجلس اين حكم را به تمام شيعيان رساندند و همه مشغول خواندن زيارت عاشورا شدند. از فردي آن روز به بركت حضرت اباعبدالله الحسين عليه السلام تلف شدن شيعه متوقف شد و همه روزه تنها عده‌اي از اهل سنت مي‌مردند؛ به طوري كه بر همه آشكار گرديد. برخي از سني‌ها از آشنايان شيعه خود پرسيدند: «سبب اينكه ديگر از شما، كسي تلف نمي‌شود، چيست؟» آنان گفتند: «زيارت عاشورا». آنها هم مشغول شدند و بلا از آنها برطرف گرديد.^۱

سه: عنايت به جوان رازدار

يكي از عرفاي بزرگ كه در حرم حضرت سيدالشهداء عليه السلام مشغول زيارت شهودي بود - يعني وجود مبارك امام سوم را مشاهده و عبارات زيارت را مستقيم خطاب به محضر ايشان مي‌خوانده است - مي‌فرمايد: حين زيارت، ديدم جواني از درب ورودی حرم وارد شد و در مقابل ضريح مطهر سلام و عرض ادب كرد و به زيارت پرداخت. ناگهان متوجه شدم حضرت امام حسين عليه السلام به آن جوان توجه و ويژه‌اي فرمودند، جواب سلام او را دادند و به او احترام كردند. آن جوان كه متوجه اين لطف و مرحمت حضرت اباعبدالله الحسين عليه السلام در عالم معنا نبود، زيارت خود را به پايان رسانيد و از حرم مطهر خارج شد. من كه بسيار شگفت‌زده و متعجب بودم، زيارت را تمام كردم و به دنبال او رفتم و از وي پرسيدم: چه كرده‌اي كه مستوجب رسيدن به اين مقام والا شده‌اي؟ جوان پس از كمی تلاش براي پاسخ‌نگفتن، نتوانست در مقابل اصرار من مقاومت كند و اينگونه لب به سخن گشود و گفت: پدرم علاقه داشت من با دختری ازدواج كنم و من به آن

۱. ميرزا جواد آقا تبریزی، زيارت عاشورا فراتر از شبهه، ص ۹۴.

دختر علاقه چندانی نداشتم؛ ولی برای خوشنودکردن پدر، تن به این ازدواج دادم و پدرم را بسیار مسرور و شاد یافتم. پس از ازدواج متوجه شدم آن دختر باکره نیست؛ ولی برای حفظ آبروی او، سکوت کردم و این موضوع را به احدی نگفتم و با گذشت به زندگی ادامه دادم. اکنون نیز از آنجاکه پدرم تمایل شدیدی به زیارت کربلا داشت، او را بر دوش خود نهاده و به کربلا آوردم. در همین چند روز که در کربلا ماندیم، پدرم وفات یافت. او را در قبرستان دفن کردم و برای خداحافظی به حرم مطهر آمده بودم که شما چنین لطفی را از امام حسین علیه السلام برای من مشاهده کرده‌اید.^۱

چهار: عنایت به زائر بینوا

شهید آیت‌الله دستغیب شیرازی می‌نویسد: آقای سیدعبدالرسول خادم از مرحوم سیدعبدالحسین کلیددار حضرت سیدالشهداء علیه السلام نقل کرد پدر کلیددار فعلی که آن مرحوم اهل فضل و از خوبان بود، شبی در حرم مطهر می‌بیند عربی پابرهنه و خون‌آلود، پای خونین و کثیف خود را به ضریح زده و عرض حال می‌کند. آن مرحوم او را نهیب می‌دهد و بالاخره امر می‌کند او را از حرم بیرون نمایند، در حال بیرون رفتن گفت یا حسین من گمان می‌کردم این خانه توست، معلوم شد خانه دیگری است. همان شب آن مرحوم در خواب می‌بیند آن حضرت روی منبر در صحن مقدس تشریف دارند؛ در حالی که ارواح مؤمنین در خدمت هستند، حضرت از خادم خود شکایت می‌کند. کلیددار می‌ایستد و عرض می‌کند یا جداه، مگر چه خلاف ادبی از ما صادر شده است؟ می‌فرماید امشب عزیزترین مهمان‌های مرا از حرم من با زجر بیرون کردی و من از تو راضی نیستم و خدا هم از تو راضی نیست مگر اینکه او را راضی کنی. عرض کرد یا جداه، او را نمی‌شناسم و نمی‌دانم کجاست؟ فرمود: «الآن در خان حسن پاشا (نزدیک خیمه‌گاه) خوابیده و به حرم ما هم خواهد آمد و او را با ما کاری بود که انجام دادیم و آن شفای فرزند مفلوج اوست و فردا با قبيله‌اش می‌آیند، آنها را استقبال کن». چون بیدار می‌شود، با چند نفر از خادم می‌رود و آن غریب را در همانجایی که فرموده بودند می‌یابد، دستش را می‌بوسد و با احترام به خانه خود می‌آورد و از او به‌خوبی پذیرایی می‌نماید. فردا هم به اتفاق سی نفر از خادم به استقبال می‌رود؛ چون مقداری راه می‌رود، می‌بیند جمعی هوسه‌کنان (شادی‌کنان) می‌آیند و آن بیچه مفلوج شفایافته را همراه آورده‌اند و به اتفاق به حرم مطهر مشرف می‌شوند.^۲

۱. حسین مظاهری، سیر و سلوک؛ منزل اول: یقطه، ص ۵۵.

۲. سیدعبدالحسین دستغیب، داستان‌های شگفت، ص ۱۲۵.

پنج: عنایت به رسول ترک^۱

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است در جریده عالم دوام ما

یکی از مشهورترین عزاداران حسینی که مشمول لطف و عنایت حضرت اباعبدالله عليه السلام واقع شد، رسول دادخواه خیابانی تبریزی مشهور به «رسول ترک» است. فرد گمراهی که به واسطه حبّ ابی عبدالله عليه السلام مورد عنایت ایشان قرار گرفت و پروردگار عالم او را به مقام والایی رساند که یک هفته قبل از مرگش، از زمان و محل آن آگاه شد. البته رسول ترک با تمام گمراهی‌هایی که داشت، یک صفت و خصلت نیکو و عجیبی نیز داشت؛ او دوست داشت در ماه‌های محرم در هر شکل و حالتی که هست، در جلسه‌های سوگواری و روضه سرور آزادگان عالم حضرت حسین بن علی عليه السلام شرکت کند. او در برابر امام حسین عليه السلام بسیار مؤدب بود. پدر و مادرش ارادت و محبت به امام حسین عليه السلام را از سنین کودکی در جان و قلب رسول کاشته بودند.

رسول ترک را که به دلیل ظاهر نامناسب و شیوه غلط زندگی، بانی و سرپرست هیئت آذری‌ها از مجلس امام حسین عليه السلام بیرون کرده بود، امام حسین عليه السلام به دلیل ادبش دستش را گرفت و در عالی‌ترین مسیر قرارش داد. رسول هم گفت: خدا را شکر که بی‌صاحب نیستم. از آن روز توبه کرد، همه شرارت‌هایش را کنار گذاشت و وارد دستگاه امام حسین عليه السلام شد. به همین دلیل در شب جمعه هشتم دی ماه ۱۳۳۹ هجری شمسی، وقتی در حال احتضار بود، اربابش به بالینش آمد و رسول پاداش تمام زحماتش را دریافت نمود.

من سال‌هاست دربه‌در روضه توام داغ تو را به جان و دلم می‌خرم حسین

حاج احمد ناظم آن شب بر بالین حاج رسول آمده بود تا همچون دوستی باوفا همه آن شب را در کنار رسول بیدار و حاضر باشد. آن شب هر از چندگاهی رسول ترک روی به حاج احمد ناظم می‌کرد و با همان لهجه غلیظ و زیبای ترکی همراه با قطره‌هایی از اشک تکرار می‌کرد: «قبرستان منتظر من است و من منتظر آقام».

در آن آخرین لحظات، ناگهان یک وجد و خوشحالی برای رسول ترک حاصل شد و او با شور و حالی زانداوصف صدایش را بلند نمود و به زبان ترکی گفت: «آقام گلدی آقام گلدی [آقایم آمد، آقایم آمد] آقام گلدی آقام گلدی ...^۲ سپس بلافاصله جان را به جان‌آفرین تسلیم نمود.

۱. محمدحسین سیف‌اللهی، رسول ترک، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۶۹.

یادم نمی‌رود که همه عزتم تویی من پای سفره تو شدم محترم حسین

امام صادق علیه السلام به سدید صیرفی فرمود: «سوگند به خدا، هنگامی که ملک‌الموت برای قبض روح نزد مؤمن حاضر می‌شود، او هراسان می‌شود؛ فرشته مرگ به او می‌گوید: ای ولی خدا، هراسان مشو؛ سوگند به آن که محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت، من در برابر تو از پدر مهربان دلسوزترم. چشمانت را باز کن و نگاه کن. در این لحظه رسول خدا، امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و حسین و امامان از نسل ایشان بر او ظاهر می‌شوند. به او گفته می‌شود: هُوَ لَاءِ رُفَقَاؤُكَ؛ اینان رفقای تو هستند...»^۱

شش: عنایت به شهدا

شهدا که در سبک زندگی به امام حسین علیه السلام اقتدا کردند و همانند آن امام و مولای خود به شهادت رسیدند، مورد عنایات سیدالشهداء قرار دارند که در ادامه به برخی از این کرامات حسینی در حق شهدا اشاره می‌شود.

الف) علی نقی ابونصری در عملیات کربلای ۴ به شهادت رسید و پیکرش در شلمچه ماند. پدرش می‌گفت: خیلی ناراحت علی بودم. یک‌بار در عالم رؤیا دیدم که بالای یک ساختمان ایستاده. دستش را به طرف من دراز کرد و گفت: پدر بیا بالا. من را با خود به بالا برد. بعد پرسید: پدرجان می‌خواهی امام حسین علیه السلام را ببینی؟ با خوشحالی گفتم: بله. بعد مرا به جایی برد که نور خیره‌کننده‌ای قرار داشت. از هیبت و عظمت آن صحنه یک‌باره از خواب پریدم. مادرش از مفقودشدنش ناراحت بود و دوست داشت پیکرش بازگردد. شبی در عالم رؤیا دیدم در بیابانی قدم می‌زنم و در جستجوی فرزندش است. ناگهان جوانی آمد و گفت: مادر اینجا چه می‌خواهی؟ گفت: به دنبال فرزندم آمده‌ام. جوان به خیمه‌ای که در آن نزدیکی بود، اشاره کرد و گفت: آقا امام حسین علیه السلام آنجاست. جلورفت و امام حسین علیه السلام را مانند نور در خیمه دید. زبانش بند آمد. با اشاره به امام حسین علیه السلام گفت که نشان فرزندم را می‌خواهم. آقا سه بار اشاره کردند که می‌دانم. از خواب بیدار شد. مطمئن شد که پیکر علی پیدا می‌شود. فردای آن روز از اهواز تماس گرفتند که پیکر علی پیدا شده است.

ب) شهید محمدرضا شفیعی در چهارده‌سالگی به جبهه رفت. در عملیات کربلای چهارم در شلمچه زخمی شد و به اسارت دشمن در آمد. در اردوگاه موصل بعد از ده روز اسارت با لبان تشنه به شهادت رسید. آخرین جمله‌ای که بر زبان جاری کرد، «فدای لب تشنه‌ات یا ابا‌عبدالله»

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۹۴.

بود. پيكر مطهرش را در قبرستاني حد فاصل دو شهر سامرا و كاظمين به خاك سپردند. مادر شهيد چهارده سال بعد به زيارت مزار فرزندش در عراق و سپس به كربلا رفت و آقا سيدالشهداء را به جوان رعنايش علي اكبر قسم داد تا فرزندش را برگرداند.

دو سال بعد به مادر شهيد مژده دادند كه بعد از شانزده سال پيكر مطهر شهيد محمدرضا شفيعي را آورده اند؛ آن هم در حالي كه همچنان سالم مانده و هيچ تغييری نكرده است.

بعد از شانزده سال پيكر محمدرضا را سالم از خاك در آورده بودند. صدام گفته بود اين جنازه نبايد به اين شكل به ايران برود. پيكر پاك شهيد را سه ماه در آفتاب گذاشتند؛ ولي باز تغييری نكرد؛ حتي روپوش پودر مخصوصی ريختند كه استخوان ها را هم از بين می برد؛ ولي باز هم اثر نكرد و پيكر شهيد سالم بازگشت. پيكر نورانی و معطر بود و موهای سر و صورتش تكان خورده بود. مادر شهيد می گوید موقع دفن محمدرضا، حاج حسين كاجی به من گفت: شما می دانيد چرا بدن او سالم است؟ گفتم: از بس ايشان خوب و باخدا بود؛ ولي حاج حسين گفت: راز سالم ماندن ايشان در چهار چیز است: هيچ وقت نماز شب ايشان ترك نمی شد؛ مداومت بر غسل جمعه داشت؛ دائم با وضو بود؛ هر وقت زيارت عاشورا خوانده می شد، ما با چفيه هايپان اشك مان را پاك می كرديم؛ ولي ايشان با دست اشك هایش را می گرفت و به بدنش می ماليد و جالب اينكه جمعه وقتی برای ما آب می آوردند، ايشان آب را نمی خورد و آن را برای غسل نگه می داشت.^۱

در میان خاك های كل اين دنيا فقط تربت تو خاك زائر خيز و نوكر ساز شد
هر زمان در مانده بودم از همه از هر كجا يك زيارت نامه خواندم دفعتاً اعجاز شد
در زدن در خانه ات يك كار بی معناست، چون قبل از آنكه در بكويم، در به رويم باز شد

فهرست منابع

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليه السلام، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۲. بحرانی، سيد هاشم بن سليمان، مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ ق.
۳. تبریزی، ميرزا جواد، زيارت عاشورا فراتر از شبهه، قم: دار الصديقه الشهيدة، ۱۳۸۹.

۱. خبرگزاری فارس، يادواره متفاوت يك شهيد، در:

۴. حرانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
 ۵. حمویی جوینی، ابراهیم، فرائد السمطين، بیروت: مؤسسه محمودی، [بی‌تا].
 ۶. دستغیب، سیدعبدالحسین، داستان‌های شگفت، قم: نشر اسلامی، ۱۳۸۹.
 ۷. سیف‌اللهی، محمدحسین، رسول ترک، قم: نشر جمکران، ۱۳۸۷.
 ۸. شعیری. تاج‌الدین، جامع الاخبار، قم: رضی، ۱۴۰۵ ق.
 ۹. طبرسی، امین‌الاسلام فضل بن حسن، إعلام الوری، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
 ۱۰. قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، قم: الهادی، ۱۳۸۰.
 ۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
 ۱۲. مظاهری، حسین، سیر و سلوک؛ منزل اول: یقظه، قم: مؤسسه فرهنگی الزهراء، ۱۳۸۹.
- پایگاه اطلاع‌رسانی محافل مذهبی عقیق:

<https://aghigh.ir/fa/news/>

خبرگزاری فارس، یادواره متفاوت یک شهید، در:

<https://www.farsnews.ir/news/۱۴۰۰-۱۲-۵>